

بخارا با همکاری
مجله اینترنتی
جن و پری
برگزار می کند:

پیشگامان

ژانر: جن و پری

داستانهای:

محمود دولت آبادی

علی دهباشی

محمد ادهیم ناسانی

سید الباقی

علی دهباشی

خانه هنرمندان

۱۳۸۵

شب سید محمدعلی جمالزاده

به دنبال برگزاری شب‌های مجله بخارا به منظور بزرگداشت «رضا سیدحسینی»، «کامبیز درم‌بخش» شامگاه یکشنبه بیست و یکم آبان ۱۳۸۵ مراسم «شب سیدمحمدعلی جمالزاده» با همکاری مجله اینترنتی جن و پری به سردبیری میترا الیاتی در تالار ناصری خانه هنرمندان برگزار شد. در این شب که با حضور گروه کثیری از نویسندگان و هنرمندان برگزار شد. ابتدای علی‌دهباشی جلسه را آغاز کرد:

بانگ خروس سحری

زمانی که جمالزاده مجموعه داستان «یکی بود و یکی نبود» را در ۱۹۲۲ در برلن منتشر کرد (یعنی ۸۴ سال قبل) مقدمه مفصلی بر آن کتاب گذاشت که شاید بشود گفت در واقع بیانیه‌ای برای وضع کنونی نثر فارسی است. این مقدمه با جملات بسیار مهمی درباره نثر فارسی چنین به پایان می‌رسد: «باشد که صدای ضعیف من نیز مانند بانگ خروس سحری که کاروان خواب آلود را بیدار می‌سازد سبب خیر شده و ادبا و دانشمندان ما را ملتفت ضروریات وقت نموده نگذارد بیش از این بدایع افکار و خیالات آنها چون خورشید در پس ابر سستی و یا چون دُر شاهوار در صدف عقیقی پنهان ماند.» علی‌دهباشی در بخش دیگری از سخنرانی خود جایزه جهانی سیدمحمدعلی جمالزاده را چنین اعلام کرد:

جایزه جهانی جمالزاده

چون سیدمحمدعلی جمالزاده - نخستین نویسنده پیشکام داستان‌نویسی ایران (تولد اصفهان ۱۲۷۰ (۳ ژانویه ۱۸۹۲) - درگذشت ژنو ۱۷ آبان ۱۳۷۶) بخشی از سرمایه خود را برای مصارف فرهنگی در اختیار دانشگاه تهران گذاشته است، هیأت امنای آن بخشش با اطلاعی که از نیات و هدفهای آن مرحوم دارد، بر آن شده است تا هر پنج سال یکبار، جایزه‌ای به نام و یاد ایشان داده شود.

- ۱- به مناسبت مجموعه کارهای دانشمند برجسته‌ای در زمینه‌های ایرانشناسی.
- ۲- برای یک کتاب پژوهشی مهم در زمینه ادبیات یا تاریخ ایران.
- ۳- برای رمانی که مضمون و فضای آن ایرانی و به یکی از زبانهای غیر فارسی باشد.
- ۴- برای بهترین کتاب جدید در تحلیل افکار و نقد ادبی آثار جمالزاده (به هر زبان).
- ۵- محل دادن جایزه به موقع اعلام نام جایزه گیرنده تعیین می‌شود.
- ۶- جایزه یک قطعه قالیچه ابریشمی دست بافت ایران است که در آن نام سیدمحمدعلی جمالزاده و نگاره «یکی بود یکی نبود» نشانه هیأت امنای بافته می‌شود.
- ۷- نخستین جایزه در سالروز درگذشت جمالزاده در سال ۲۰۱۰ اهدا می‌شود.
- ۸- انتخاب هر یک از برندگان به یکی از دو طریق انجام خواهد شد:
الف) رسیدگی به کتابها و مدارکی که شرکت‌کنندگان برای اخذ جایزه ارسال خواهند کرد.
ب) رسیدگی به مجموعه کارهای ایرانشناسی افرادی که هیأت رسیدگی راساً مورد تشخیص قرار می‌دهد.

پس از سخنرانی علی دهباشی دکتر محمدشکرچی‌زاده ریاست انتشارات دانشگاه تهران و عضو هیأت امناء چاپ آثار جمالزاده طی سخنرانی درباره انتشار آثار جمالزاده چنین گفت:
نویسنده شهیر ایران سیدمحمدعلی جمالزاده طبق موافقت‌نامه‌ای که در تاریخ ۲۳ مهر ماه ۱۳۵۵ با دانشگاه تهران به امضاء رسانید تمام حقوق ناشی از چاپ آثار خود را که تاکنون نزدیک به پنجاه جلد کتاب و رسالات و مقالات متعدد است به دانشگاه تهران واگذار کرده تا طبق بند آن موافقت‌نامه که عیناً در اینجا نقل می‌شود به مصرف برسد:

الف: یک ثلث آن (در آمد) به مصرف خرید کتابهای مفید برسد و با مجموعه کتابهای اهدایی اینجانب به دانشگاه تهران در اختیار کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران قرار گیرد. اختیار و انتخاب این کتابها با تصویب هیأت امنایی خواهد بود که ترتیب تشکیل آن در ماده ۱۵ این مقاوله نامه مقرر می‌گردد.

ب: یک ثلث دیگر عایدات به دانشجویان ایرانی علاقه‌مند و مستحق و بی‌بضاعتی تعلق خواهد گرفت. تحقیقات ادبی و تاریخی مشغول خواهند بود «خواه در ایران و یا در خارج از ایران».

تشخیص هیأت اماناء و با عنوان «بورس تحصیلی» یا اعانه تحصیلی جمالزاده.

ج: یک ثلث دیگر به یک مؤسسه خیریه از قبیل یتیم‌خانه و یا خانه مساکین سالخورده داده خواهد شد، به شرط آنکه آن در شهر اصفهان که زادگاه جمالزاده است واقع باشد، به تشخیص و ترتیبی که هیأت اماناء اختیار خواهند فرمود.

همچنین آن مرحوم کتابخانه خود را به کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران بخشید و کلیه سهام شرکت سیمان را که مالک بود بزای کارهای خیر خود به دانشگاه تهران واگذار فرمود. این هیأت با انتخاب ایرج افشار (از جانب مرحوم جمالزاده) و دکتر علی‌اکبر سیاسی (از جانب دانشگاه تهران) و دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی (از جانب این دو) تشکیل شد و اقدام به چاپ کتاب‌های: یکی بود و یکی نبود - دارالمجانین - صحرای محشر - آسمان و ریسمان (توسط کانون معرفت) و کهنه و نو - هفت کشور - جنگ ترکمن - قنبر علی و قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریش‌دار (توسط انتشار جاویدان) کرد.

از این تاریخ به بعد کار انتشار مجموعه آثار جمالزاده پیگیری شد که این مراتب از طرف هیأت اماناء به آقای دهباشی واگذار شده که متجاوز از بیست جلد از آثار جمالزاده توسط انتشارات سخن منتشر شده است. دکتر شکرچی‌زاده در بخش پایانی سخنرانی خود گزارشی از فعالیتهای دیگر هیأت اماناء داد.

سپس علی دهباشی از آقای فیلیپ ولتی سفیر سوئیس در ایران درخواست کرد برای سخنرانی به جایگاه بیاید. سفیر سوئیس به زبان انگلیسی سخنرانی کرد که خانم فرزانه قوجلو همزمان به فارسی ترجمه می‌کرد متن ترجمه سخنرانی سفیر سوئیس را می‌خوانید:

سهام سوئیس در نقش فرهنگی جمالزاده

محمدعلی جمالزاده در قلمرو ادبیات فارسی یک اصلاح‌گر، یک انقلابی است! از زمانی که درباره جمالزاده شنیده‌ام و خوانده‌ام با این عنوان روبرو شده‌ام.

سپس کشف کردم که جمالزاده بخش اعظمی از زندگی خود را در سوئیس گذرانده و بخش عمده آثار ادبی خود را در این کشور یعنی در موطن من نوشته است.

پس پرسشی کاملاً طبیعی پیش می‌آید اینکه زندگی تجربی جمالزاده در سوئیس تا چه میزان با نقش انقلابی او در ادبیات فارسی مرتبط بوده است.

آیا سوئیس دارای چنان زمینه روشنفکرانه‌ی انقلابی است که بر مبنای آن تمدن‌های غیر اروپایی چنین دستخوش دگرگونی می‌شوند؟

آیا واقعاً سوئیس دارای چنین تصویر و شهرتی است؟

شاید شما بخندید اما در حقیقت زمانی چنین بوده. ولی نه در قرن بیستم و نه در دوره‌ای که جمالزاده در فضای روشنفکرانه حاکم بر سوئیس به سر می‌برده است.

پس چه چیزی در زادگاه من الهام‌بخش او بوده که توانسته آثار ادبی‌ی رابه وجود آورد که تأثیری بلامنازع در تفکر و فرهنگ ایرانی داشته است؟

در جستجوی خود برای یافتن پاسخ نخست با عنوان «یکی بود، یکی نبود» روبرو شدم. معادل انگلیسی آن «روزی روزگاری» (Once upon a time) است. - که بنیان شهرت جمالزاده به عنوان اصلاح‌گر زبان ادبی فارسی بر آن قرار گرفته.

و این باعث حیرت فراوان من شد. چگونه رویکردی کلاسیک به زبان قصه‌ی پریان می‌تواند ماشه‌ی انقلاب را بچکاند؟ انقلابات سیاسی طی تاریخ انواع گوناگونی از جملات را برای یورش به هم‌وردان خود وضع کرده‌اند!

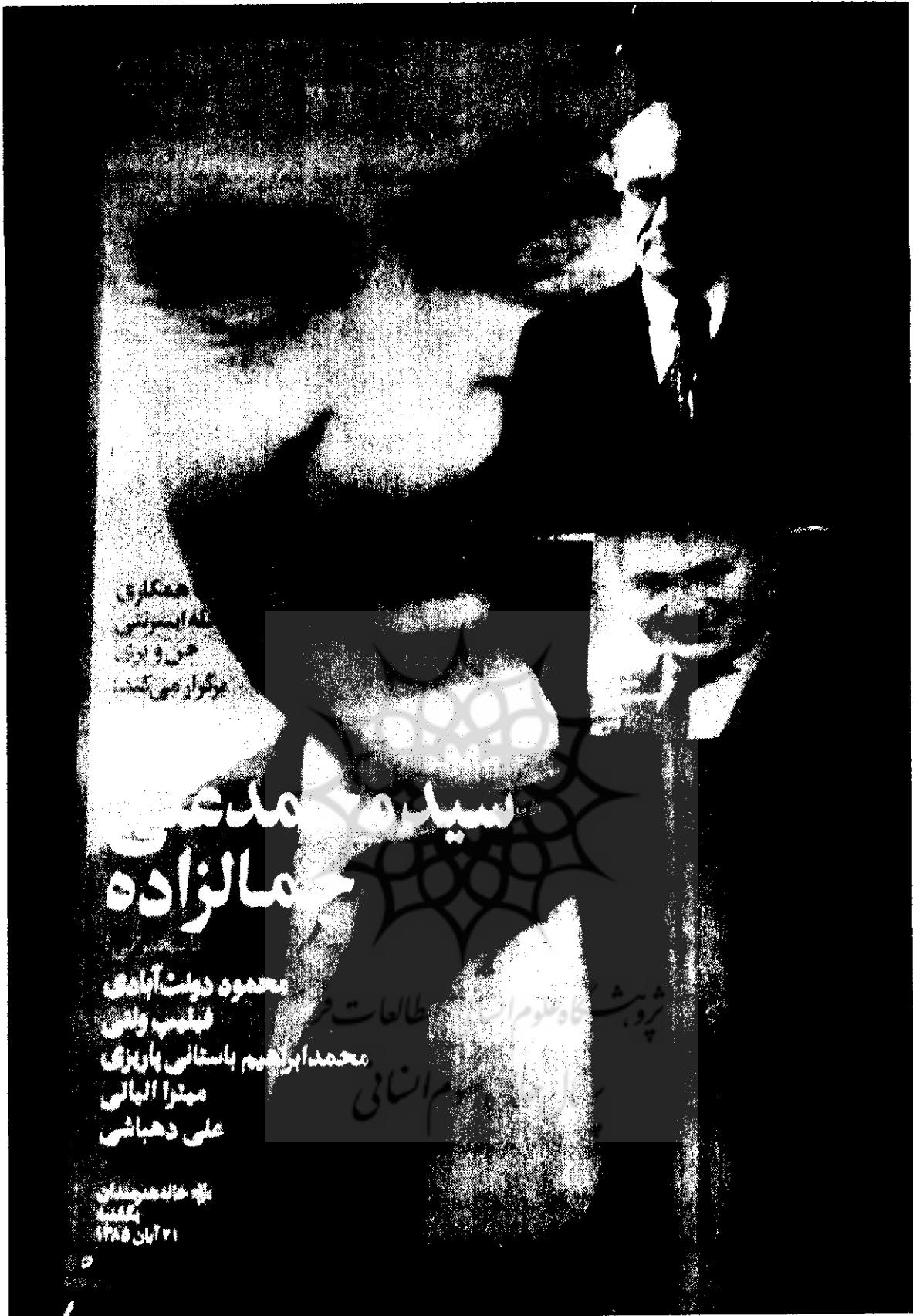
پس از آن دریافتم که جمالزاده نمایش ویلهلم تل را از فردریک شیلر به زبان فارسی برگردانده. ویلهلم تل داستان قهرمان افسانه‌ای و ملی ماست که گفته‌اند موجب شکل‌گیری مقاومت اولیه در بین هموطنان خود علیه تسلط بیگانه شده است. این تصویر را به عنوان تصویری انقلابی مد نظر داشته باشید و آن گاه به پایان توضیح خود در خصوص الهام انقلابی جمالزاده از آن می‌رسید.

وجه آزاردهنده، این حقیقت است که داستان ویلهلم تل چند قرن پس از رخداد تاریخی آن به عنوان حماسه‌ای ملی شناخته می‌شود. و حتی وجه بدتر آن که نویسنده این نمایش فردریک شیلر اصلاً سوئیس نیست. او آلمانی بود. بنابراین اگر مقرر بود که داستان ویلهلم تل بخش اصلی هویت ملی ما شود، ما آن را و امدار نفوذ ادبی بیگانه، به عنوان نوعی از استعمار فرهنگی، بودیم.

این همه به جمالزاده ارتباطی ندارد. من می‌فهمم که او اساساً و اصالتاً ایرانی است و نه سوئیس. پس چیزی وجود ندارد که بتوان به عنوان سهم سوئیس در نقش فرهنگی جمالزاده در ایران پیدا کرد؟

البته من نمی‌دانم و قصد هم ندارم که دلایل خیالی اختراع و عنوان کنم. اما چرا کمی بیشتر تأمل نکنیم؟ فقط به دلیل مباحثه و برای آنکه دعوتی را که امشب از من برای حضور در اینجا بعمل آمده توجیه کنم.

در حقیقت، سوئیس طی قرن نوزدهم در بین حکومت‌های مطلقه سلطه‌جو در اروپا به عنوان مأمنی برای آزادیخواهان، انقلابیون و دیگر چهره‌های آشوبگر شهرت خوبی نداشته است. این شهرت تا قرن بیستم ادامه یافت و دلیلی شد برای هزاران فرد تحت تعقیب تا طی جنگ جهانی اول به دنبال یافتن پناهگاه به کشور من روی آورند. جمالزاده شاید همین دلایل شخصی را داشته که در دهه بیست قرن گذشته به سوئیس آمد؛ آنچه او آنجا یافت سوئیس خاص بود که رو در



همکاری
مهدی امیرتسی
حسن و ابرق
برگزار می‌گردد

سینه‌های کمد علی جمالزاده

مجموعه دولت آبادی
فیلیپ ولتی
محمد ابراهیم باستانی پاریزی
میترا البانی
علی دهباشی

مؤسسه فرهنگی
تقدیم
۲۱ آبان ۱۳۸۵

● فیلیپ ولتی سفیر سوئیس در ایران: من «یکی بود، یکی نبود» جمالزاده را خواندم و به چگونگی تأثیر نثر انقلابی او پی بردم. این داستان به نوعی ادبیات سوئیس را در قرن بیستم به خاطر من می‌آورد. نوعی اعتدال، صراحت را در آن دیدم بی‌نشانی از مشخصه‌های فخر فروشانه و... (عکس از حمید جانی‌پور)

روی تمایلات عمده جامعه جهانی می‌ایستاد.

آنچه او آنجا یافت احتمالاً آن استعداد سونسی بود که با تمایلات عمومی که نمی‌توانید تغییر دهید مخالفت نمی‌کند، بلکه ترجیحاً به آن‌ها می‌پیوندد و آنها را با خوشرویی می‌پذیرد.

من از تمایلاتی حرف می‌زنم که به اندیشه جهانی کردن حاکم امروز منجر می‌شود. در واقع، سونیس شم خوبی داشته که بی‌آنکه در هویت ملی خود تغییری ایجاد کند، توانسته خود را با جهانی شدن جهان، جامعه و اقتصاد انطباق دهد و در این زمینه به موفقیتی قابل ملاحظه دست یابد. این کار مستلزم ارزیابی معقولانه بود از آنچه ما نیاز داشتیم و آنچه می‌توانست در راه نیل به این هدف مانع ایجاد کند. نگرشی بسیار معتدل، صریح و بسیار سونسی به مسائل جهانی.

من یکی از داستان‌های «یکی بود، یکی نبود» را خواندم، البته باید اعتراف کنم به زبان انگلیسی و نه فارسی.

و کم‌کم به چگونگی تأثیر نثر انقلابی جمالزاده پی بردم. این امر به سبب صراحت او در پیرنگ، در سبک و در واژگان بوده است. این داستان به نحوی ادبیات سونیس را در قرن بیستم (در نیمه‌ی دوم قرن) به خاطر من آورد: بار دیگر نوعی اعتدال، صراحت را در آن دیدم بی‌نشانی از مشخصه‌های فخر فروشانه در سبک و واژگان آن.

من از ادبیات فارسی بسیار کم می‌دانم. اما اگر نخستین مشاهدات و حدس و گمان‌های تردیدآمیز من درست باشد، می‌توانم به صورتی مبهم آنچه را ادبیات فارسی می‌بایستی قبل از جمالزاده بوده و تأثیر او را بر آن تصور کنم.

اگر شما هم بتوانید به تفکرات و حدس و گمان‌های من پیوندد، شاید بتوانید سهمی ممکن از سونیس را در آن تشخیص دهید. حتی اگر من نتوانم توضیح دهم چرا و چگونه جمالزاده به شخصیتی انقلابی در عرصه ادبیات بدل شد.

اینکه شما میزبان اصلاح‌گری برجسته در عرصه فرهنگ بوده‌اید، میزبان یک انقلابی در بهترین معنا از جهان، فکر و احساسی ارزشمند از خود به جای می‌گذارد.

من فکر می‌کنم ادبیات فارسی در تاریخ خود به سونیس جایگاهی داده است.

اجازه دهید روح و اراده جمالزاده را به نسل‌های جوانتر استعداد‌های ادبی و فعالین فرهنگی انتقال دهیم! اگر کسی نقش سونیس را در یک مرحله از تاریخ شما به یاد آورد، چه بهتر برای من و برای همه کوشش‌های مشترک ما در حیطه فرهنگ!

بعد از سخنرانی سفیر سوئیس در ایران علی دهباشی متن یکی از نامه‌های چاپ نشده جمالزاده به محمود دولت‌آبادی را چنین خواند:

I am talking of trends leading up to today's dominating globalisation. In fact, Switzerland had the good instinct, without making any concession in her national identity, to adapt to globalising world, society and economy, and to become a remarkable success. It took a lot of unemotional assessment of what was needed and what would be an obstacle on the way to success. A very sober and straightforward, a very Swiss approach to World affairs.

I read one of the stories of "Yeki Bud, Yeki Nabud / Once Upon a Time", in English, not in Farsi, I confess.

And I started to understand what the revolutionary effect of Jamalzadeh's prose must have been. It is his straightforwardness in the plot, in the style and in the vocabulary. It reminded me somehow of Swiss literature of the 20th century (more of the second half of the century): again a kind of soberness, straightforwardness, without pompous features in style and vocabulary.

I know little of Persian literature. But if my first observations and hesitant speculations are right, I can vaguely imagine what the Persian literature must have been before Jamalzadeh, and what his impact was on it.

If you can join me in my speculative thoughts, you may also recognise the possible contribution of the Swiss, even if I do not aspire to explain why and how Jamalzadeh became a literary revolutionary.

To have been host to an eminent cultural reformer, a revolutionary in the best meaning of the word, is a good thought and a good feeling.

I thank Persian literature to have given Switzerland some space in its history.

Let us pass on Jamalzadeh's spirit and determination to younger generations of literary talents and cultural activists! If anyone remembers Switzerland's role at one stage of your history, all the better for me and for all our common endeavours in the cultural field!

* * *

And this was very much to my amazement. How can the classical reference to fairy tale language trigger a revolution? Political revolutionaries are known throughout history to coin different types of sentences for launching their campaigns!

Then I found out that Jamalzadeh had translated Friedrich Schiller's drama "William Tell/Wilhelm Tell" into Persian. Wilhelm Tell is the story about our legendary national hero who is said to have triggered an early resistance alliance among his fellow countrymen to oppose foreign domination. Take that figure as a revolutionary and you end up explaining that Jamalzadeh took his revolutionary inspiration from that.

The discomfoting thing about it is that the story of William Tell became a widely recognised national legend some five hundred years after the historical facts only. And, even worse, the author of that drama, Friedrich Schiller, was no Swiss. He was German. Thus, if the story of William Tell was to become a constitutive part of our national identity, we owed it to foreign literary influence, a sort of cultural colonialism!

All this does not apply to Jamalzadeh. I understand that he is fundamentally and genuinely Persian and not Swiss.

But was there not something which could be seen as Switzerland's contribution to Jamalzadeh's cultural role in Iran?

Of course I do not know, and I am not going to invent and pretend fictitious reasons. But why not try a few speculative thoughts? Just for argument's sake and in order to justify the invitation extended to me to talk to you tonight.

Switzerland has had, indeed, throughout the 19th century the bad reputation, in the eyes of the then dominating monarchies in Europe, of being a haven for liberals, revolutionaries and other scaring figures.

This reputation lived on into the 20th century and was the cause for thousands of persecuted persons to seek and find refuge in my country during World War One. Jamalzadeh may have had his personal reasons to come to Switzerland in the twenties of the last century; what he found there was a specific Swiss attitude to confront inevitable major trends of World society.

What he found there was probably the Swiss talent not to oppose general trends which you cannot change, but rather to join them and make a virtue of succeeding within them.

Mohammad Ali Jamalzadeh

Thoughts by Philippe Welti
Ambassador of Switzerland to the Islamic Republic of Iran
On the occasion of the Ceremony commemorating Mohammad Ali Jamalzadeh
On 12th November 2006
In the House of Artists in Tehran

Mohammad Ali Jamalzadeh - a reformer, a revolutionary in the realm of Persian literature! Ever since I have started to hear and to read about Jamalzadeh, I have been confronted with that label.

Then I discovered that Jamalzadeh has spent most of his life in Switzerland and that most of his literary work had been written there, in my home country.

So the question arose quite naturally how far Jamalzadeh's experience living in Switzerland had contributed to his revolutionary role in Persian literature.

Is Switzerland such a revolutionary intellectual ground on which whole non-European civilisations can be turned upside down?

Is this really our reputation and image?

You may laugh, but there was, indeed, such a time. But no longer, however, in the 20th century, the period when Jamalzadeh took in the intellectual atmosphere prevailing in Switzerland during his time.

What was it then that inspired him in my home country to produce literary works which would have, then, that undisputed effect on Iranian cultural life and thinking?

In my search for explanations I first came across the title of "Yeki Bud, Yeki Nabud" - the English equivalent would be "Once upon a time" - which laid the foundation for his reputation of being a fundamental reformer of Persian literary language.